

پژوهش‌های دینی
سال اول - شماره اول - بهار ۸۴
ص ۲۱۳ - ۱۹۳

بررسی تفسیر فریقین از تعبیر قرآنی «اولی الامر»*

دکتر فتح‌اله نجارزادگان**

چکیده

از جمله ادله مشروعیت اطاعت در حوزه مرجعیت دینی و سیاسی، دلالت آیه ۵۹ سوره نساء بر اطاعت از اولی الامر می‌باشد. فریقین (شیعه و سنی) درباره تعبیر اولی الامر و اطاعت از وی دیدگاه یکسانی ندارند. دانشمندان شیعی با استناد به اطلاق در آیه و شواهدی از آیات دیگر و نیز روایات متواتر معنوی (یا لاقلاً متطافراً) مصداق اولی الامر را تنها پیشوایان معصوم می‌دانند و در این نظر متفق‌القولند.

برخی از مفسران اهل سنت نیز دلالت آیه را بر عصمت اولی الامر پذیرفته‌اند. آنان ضمن تطبیق اولی الامر بر اهل حل و عقد، بر مشروعیت اطاعت مطلق از آنان تأکید می‌کنند. اکثر اهل سنت، اولی الامر را به والیان و دانشمندان امت معنا کرده، اطاعت از آنان را منوط و مقید به احراز فرامین و احکام آنان با حکم خدا دانسته‌اند. ادله اهل سنت برای هر دو معنا با کاستی‌های جدی روبه روست.

واژگان کلیدی: اولی الامر، اهل حل و عقد، مشروعیت اطاعت، تفسیر فریقین.

* تاریخ دریافت: ۸۳/۶/۲۴؛ تاریخ پذیرش: ۸۳/۷/۲۷

Email:najarzadegan@utq.ac.ir

** استادیار دانشگاه تهران.

مقدمه

در اندیشه دینی و سیاسی مسلمین تعبیر «اولی الامر» در آیه «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم...» (نساء، ۵۹)، جایگاهی ویژه دارد و فرمان خدا به اطاعت از آنان یکی از ادله مشروعیت اطاعت در حوزه مرجعیت دینی و سیاسی به شمار می آید.

اختلاف نظر فریقین درباره تفسیر و تعیین مصداق این تعبیر مباحث متنوع کلامی، تفسیری را رقم زده است. آن چه در این مقاله مورد نظر ماست، بررسی و نقد تطبیقی دیدگاه فریقین درباره تفسیر اولی الامر بر اساس ادله طرفین است.

در اختلاف بین دیدگاهها باید بنا به دستوری که قرآن در ادامه همین آیه صادره کرده است: «فإن تنازعتم فی شیء فرؤوه إلی الله والرسول...؛ پس اگر در چیزی نزاع کردید آن را به خدا و پیامبر برگردانید...»، به قرآن (محکمت قرآن) و سنت پیامبر ﷺ مراجعه کرد.

بررسی دیدگاه شیعه

شیعه بر این باور است که تعبیر اولی الامر در قرآن و سنت تفسیر شده است و با مراجعه به این دو منبع می توان بدون تردید چنین حکم کرد: مراد از اولی الامر در این آیه پیشوایان معصوم از عترت پیامبر خدا می باشد. شیعه در این باور اختلاف نظر ندارد. دلیل شیعه از دو منبع مذکور بدین شرح است:

استناد به قرآن: خداوند در این آیه، امر به اطاعت خود را با تعبیر «اطیعوا» و پس از آن امر به اطاعت اولی الامر را با عطف به اطاعت رسول تنها با یک تعبیر «اطیعوا» (اطاعت کنید) آورده است، بدون آن که آن را تکرار کند. از این رو شرایط و آثاری که قرآن برای اطاعت رسول بر شمرده برای اطاعت اولی الامر نیز مطرح است. با بررسی اطاعت رسول خدا ﷺ در قرآن به این موارد بر می خوریم: اطاعت رسول خدا ﷺ، اطاعت خداست (نساء، ۸۰)، یکی از اهداف رسالت انبیا اطاعت از آنان است (نساء، ۶۴)، اطاعت رسول بر خلاف اطاعت های دیگر در قرآن، مطلق و بدون هیچ قید و

شرطی است؛ حتی قرآن، اطاعت ظاهری بدون همراهی دل را از پیامبر خدا کافی نمی‌داند، بلکه تسلیم قلبی در برابر حکم پیامبر را شرط ایمان می‌شناسد (نساء، ۶۵) و بر این اطاعت آثاری فراوان نوید می‌دهد، مانند «پاداش نیکو» (فتح، ۱۶)؛ «ورود به بهشت» (نساء، ۱۳)؛ «رستگاری بزرگ» (احزاب، ۷۱) و «برخورداری از رحمت خدا» (نور، ۷۱). آیه مورد بحث اطاعت اولی الامر را هم‌ردیف اطاعت رسول خدا ﷺ به طور مطلق و بدون قید و شرط قرار داده است؛ چنین اطاعتی جز با مقام عصمت اولی الامر سازگار نیست. اگر اولی الامر معصوم نباشند، نمی‌توان به اطلاق اطاعت آنان ملتزم شد و شرایط و آثار اطاعت خدا و رسولش را در مورد آنان جاری کرد.

شیوه‌ای که قرآن در ادامه آیه مورد بحث به عنوان راه حل نزاع‌ها در جامعه مؤمنان ارائه می‌دهد نیز شاهدهی است بر این که اولی الامر منحصر در معصومانند؛ قرآن می‌فرماید: «... فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ...». تعبیر «... فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ...»؛ اگر با یکدیگر نزاع داشتید» از حد پرسش و جست و جو فراتر و اختلافی در بین افراد جامعه می‌باشد نه درباره‌ی نزاع مؤمنان با اولی الامر؛ چون اطاعت اولی الامر لازم است و جایی برای نزاع نیست؛ چه این که این تنازع در میان خود اولی الامر با یکدیگر نیز، نیست؛ زیرا با وجوب اطاعت از آنان ناسازگار است و در صورت تنازع، یکی از دو طرف بر باطل خواهد بود. این تحلیل از نزاع در روایات نیز آمده است (کلینی، ۱۳۸۸، ق، ج ۱، ص ۲۷۶ و عیاشی ۱۴۲۱، ق، ج ۱، ص ۴۰۴-۴۱۴).

قرآن در صدد حل نزاع‌ها، مؤمنان را از ارجاع به غیر باز می‌دارد و دستور می‌دهد مشکل نزاع را که ریشه برانداز است (الانفال، ۴۸)، با ارجاع به کتاب خدا و رسول او بر طرف کنند و به غیر سر نسیارند که سر از پیروی از طاغوت در می‌آورد و به نفاق می‌انجامد (نساء، ۶۰). از این رو باید کسانی در مصدر امور و حل نزاع‌ها قرار گیرند که نه تنها به کتاب خدا و سنت رسول او از دیگران آگاه‌تر بوده، بلکه فهمشان از آموزه‌های قرآن و سنت معصومانه باشد، نه آمیخته با وهم و اشتباه تا پیروی‌شان عین پیروی از خدا و رسول تلقی گردد و به حق انجامد.

این نوع پیروی با اوصاف یاد شده تنها در انحصار معصومان از عترت رسول خداست که در حدیث

ثقلین نیز هم‌ردیف کتاب خدا قرار دارند (ترمذی، ج ۵، ص ۶۶۲، هندی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۳۲۸ و ج ۲، ص ۳۹۲ و راضی، ۱۴۱۶ ق، ص ۳۲۳ - ۳۲۵). آنان پیش از دیگران از ناحیه خداوند بدون واسطه هدایت یافته‌اند (رضی، ۱۳۸۷ ق، خطبه ۱۲۵ و ۱۵۴ و مفید، ۱۴۱۳ ق، ص ۱۴۴).

حاصل آن که در اندیشه شیعی، مرجعیت دینی اولی الامر، از حاکمیت سیاسی آنان جدا نیست. آنان باید هم در بُعد تفسیر و تشریح آموزه‌های دین و هم در بُعد حاکمیت سیاسی و قضایی و رفع اختلاف‌ها، معصوم باشند و سیره و سنت آنان با کتاب خدا و سنت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ منطبق باشد تا اطاعتشان هم‌ردیف اطاعت خدا و رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قرار گرفته به طور مطلق قبول افتد. این معصومان کسی جز اهل بیت پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نیستند.

استناد به احادیث: از نظر شیعه اولی الامر در این آیه از ناحیه پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به عنوان مبین قرآن (نحل، ۴۱) و معلّم وحی (جمعه، ۲) در صدد تفسیر این تعبیر بوده‌اند؛ زیرا این آیه از مواردی است که نمی‌توان گفت صحابه به دلیل آن که عرب بوده، یا شاهد نزول قرآن بوده‌اند از تفسیر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ درباره اولی الامر بی‌نیاز بوده‌اند. از جمله حدیثی که کلینی با سند صحیح از زرارة، فضیل بن یسار، بکیر بن أعین، محمد بن مسلم، بَرید بن معاویه و ابی الجارود و نهایتاً از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام نقل می‌کند آمده است:

«... خداوند ولایت اولی الامر را واجب کرد. آنان (صحابه) نمی‌دانستند ماهیت این ولایت چیست؛ پس خداوند به محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمان داد ولایت را برای آنان تفسیر کند، همان گونه که احکام نماز و زکات و روزه و حج را تفسیر می‌کند...» (کلینی، ۱۳۸۸ ق، ج ۱، ص ۲۸۹ - ۲۹۰؛ ابن عقده، ۱۴۲۱ ق، ص ۱۹۸ و جوینی، ۱۳۹۸ ق، ج ۱).

اولی الامر در احادیث شیعه در پیوند با آیات دیگر قرآن و احادیث متعدد از زوایای گوناگون توصیف شده است؛ از جمله نکاتی که در این احادیث به آن‌ها اشاره شده عبارتند از:

یک: اولی الامر تنها امامان معصوم از اهل بیت پیامبرند. آنان از قرآن جدا نمی‌شوند و قرآن از آنان جدا نمی‌گردد (کلینی، ۱۳۸۸ ق، ج ۱، ص ۱۷۶؛ عیاشی، ۱۴۲۱ ق، ج ۱، ص ۴۱۱ - ۴۰۳، طبرسی،

۱۴۰۶ ق، ج ۲، ص ۳۷۰، ثقفی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۱۹۶؛ صدوق، ج ۱، ص ۲۵۳ و طبرسی، ۱۴۰۲ ق، ص ۳۷۵ و صدوق، ۱۳۸۵ ق، ص ۱۲۳؛ صدوق، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۲۳۰).

دو: اولی الامر همان آل ابراهیمند که خداوند در آیه ۵۴ سوره نساء خبر از گزینش آنان داد و به ایشان کتاب، حکمت و ملک عظیم (اطاعت مفروضة) عطا کرد... (صدوق، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۲۳۰ و عیاشی، ۱۴۲۱ ق، ج ۱، ص ۴۰۳ - ۴۰۵).

سه: اولی الامر حجت‌های خدا در زمینند که خداوند اطاعت و ولایتشان را واجب کرده است (ابن سعید، ۱۳۹۹ ق، ص ۱۰۴؛ کلینی، ۱۳۸۸ ق، ج ۱، ص ۱۸۷ - ۱۸۹؛ فرات کوفی، ۱۴۱۰ ق، ص ۳۲ - ۳۳؛ صدوق، ۱۳۷۹ ق، ص ۳۹۴؛ صدوق، ص ۲۸۴؛ طوسی، ۱۴۰۳ ق، ص ۱۲۱ و ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲ ق، ج ۴، ص ۶۷).

چهار: اولی الامر در قرآن در کنار خدا و رسولش آمده و همان گونه که خداوند هر آن چه از سهم فیء (حشر، ۶) و بخشی از غنایم (انفال، ۴۱) برای خود و رسولش قرار داده، برای آنان نیز مقرر کرده است. بر همین منوال اطاعت آنان را نیز مقرون به اطاعت خود و رسولش واجب ساخته است (صدوق، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۲۳۸).

پنج: اولی الامر در قرآن با اوصاف دیگر عترت پیوند دارد و به وسیله احادیث ثقلین، غدیر خم، حدیث کسا و نجوم تفسیر شده است (کلینی، ۱۳۸۸ ق، ج ۱، ص ۲۸۶؛ عیاشی، ۱۴۲۱ ق، ج ۱، ص ۲۴۹ - ۴۱۱ و حسکانی، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۱۹۱).

شش: اولی الامر به کتاب خدا و سنت رسول او آگاهی کامل دارند و مرجع حل منازعه‌های مردمند. (کلینی، ۱۳۸۸ ق، ج ۲، ص ۲۷۶).

تفسیر شیعه از اولی الامر با چند اشکال مواجه است، این شبهات از ناحیه فخر رازی است، جز یک اشکال از قرطبی که فخر رازی نیز پیش از وی آن را مطرح ساخته است. این اشکال‌ها عبارتند از:

۱- اگر مراد از اولی الامر، امامان معصوم باشد، اطاعت از آنان مشروط به معرفت و امکان دسترسی به آنان خواهد بود؛ چون وجوب اطاعت پیش از معرفت، تکلیف بیرون از طاقت است؛ لیکن ظاهر آیه

اطلاق دارد و مشروط به معرفت و امکان دسترسی به آنان نیست (رازی، ج ۱۰، ص ۱۴۶).
 اولاً: شرط معرفت مانند سایر شروط نیست (مانند شرط استطاعت برای حج)، بلکه شرطی
 عمومی است و تا حاصل نشود اساساً تکلیفی در کار نخواهد بود. از این رو اگر این قید را همواره
 مورد نظر آوریم تکلیف مطلق (بدون قید معرفت) هرگز پدید نمی‌آید. افزون بر آن، این اشکال بر خود
 فخر رازی و دیگران نیز وارد است؛ چون اگر بر فرض مراد از اطاعت اولی الامر اطاعت از اهل حل و عقد
 باشد - همان گونه فخر رازی می‌گوید - اطاعت آنان نیز مشروط به معرفت است و آیه اطلاق دارد و
 مخالف این شرط است.

ثانیاً: اگر مراد از این اشکال این نکته باشد که ما امام معصوم را که اطاعتش واجب است،
 نمی‌شناسیم (چون خدا و پیامبر ﷺ به طور صریح آنان را به ما معرفی نکرده‌اند)؛ این اشکال
 ادعایی بدون دلیل است؛ زیرا آنان در آیات متعدد قرآن مانند آیه ولایت و آیه تطهیر معرفی شده‌اند و
 در احادیث نیز مانند حدیث ثقلین، حدیث غدیر، حدیث سفینه و نیز احادیثی که درباره اولی الامر از
 طریق شیعه و سنی نقل شده (که تعدادی از آن‌ها را پیش از این ملاحظه کردید) جملگی اولی الامر را
 معرفی کرده، راه عذر را بسته‌اند.

۲- در باور شیعه در هر عصری یک امام معصوم که صاحب ولایت و حاکم دینی و سیاسی جامعه
 باشد بیش تر نیست؛ در حالی که لفظ «اولی الامر» در آیه به صورت جمع آمده و حمل لفظ جمع بر یک
 فرد خلاف ظاهر خواهد بود (همان).

در جایی که لفظ جمع در معنای مفرد به کار رود، استعمال لفظ جمع مجازی است و نیاز به قرینه
 دارد؛ زیرا استعمال لفظ جمع در مفهوم واحد است؛ ولی در موردی که لفظ جمع در معنای خودش به
 کار رود (لیکن تنها بر یک مصداق تطبیق شود) استعمال مجازی نیست. به عبارت دیگر باید میان
 مصداق خارجی مفهوم لفظ با معنای آن تفاوت نهاد. در قرآن کریم نیز در مواردی متعدد لفظ جمع به
 کار رفته، مصداق آن تنها بر یک نفر تطبیق شده است؛ مانند آیه ۸ از سوره منافقون و آیه ۵۲ از سوره
 مائده و... افزون بر آن در دیدگاه شیعه، اطاعت همه معصومان مانند اطاعت از پیامبر خدا ﷺ

واجب است؛ لذا مفهوم اولی الامر نیز در همان معنای جمع به کار خواهد رفت.

۳- اگر مراد از اولی الامر امام معصوم باشد، باید آیه چنین می فرمود: «فإن تنازعتم فی شیء فردّوه إلی الامام؛ اگر در چیزی نزاع کردید آن را به امام ارجاع دهید» (رازی، ج ۱۰، ص ۱۴۶ و قرطبی، ۱۳۸۷، ق، ج ۵، ص ۲۶۱).

در واقع این اشکال به طور عام به تمام کسانی وارد است که اولی الامر را تنها به مرجع دینی و عالمان دین شناس منحصر نمی کنند و آن را به مرجعیت سیاسی نیز تعمیم می دهند. بنابه قول اینان نیز باید قرآن می فرمود: «فإن تنازعتم فی شیء فردّوه إلی الله و إلی الرسول و اولی الامر منکم».

از نظر شیعه، امام معصوم در هر دو بُعد مرجعیت دینی و حاکمیت سیاسی، از خطا مبرا است و این بدان معناست که هرگز تفسیر او از دین در بُعد مرجعیت دینی، تفسیری انحرافی و خطاگونه نیست و در بُعد سیاسی هرگز از تعالیم کلی دین و خطوط اصلی فراتر نمی رود و در حیطه دین تصمیم می گیرد. بنابراین همه تفسیرها و تصمیمها در دایره دین و بر مبنای احکامی است که از ناحیه خدا و رسول او تشریح شده، و ارجاع نزاع به آنان در واقع ارجاع نزاع به خدا و رسول اوست. از این رو خداوند سبحان نامی از آنان در رد نزاعها به میان نیاورد (طباطبائی، ج ۴، ص ۳۸۸-۳۹۰ و طوسی، ۱۴۰۲، ق، ج ۲، ص ۲۳۶).

بررسی دیدگاه اهل سنت

اهل سنت به جز فخر رازی که قول وی را پس از این خواهید دید، اطاعت اولی الامر را در این آیه به اطاعت خدا و عدم معصیت او مشروط می دانند؛ از این رو برخلاف دیدگاه شیعه اولی الامر را بر افرادی خاص از معصومان تطبیق نمی کنند؛ اقوال تفسیری اهل سنت در این زمینه بدین شرح است: یک - اولی الامر تنها حاکمان بر حقند. زمخشری می گوید:

«... آنان جز حاکمان بر حق نیستند؛ چون خدا و رسول او از حاکمان جور بیزارند و امکان ندارد اطاعت آنان به اطاعت خدا و رسول عطف شود» (زمخشری، ج ۱، ص ۵۳۴ و سید قطب، ۱۴۰۲، ق، ج

۲، ص ۲۹۲ - ۲۹۰).

بر اساس دیدگاه زمخشری، مخاطب «ان تنازعتم؛ اگر نزاع کردید» حاکمان بر حق می‌باشند که در صورت تنازع، تنها با رجوع به کتاب خدا و سنت رسول او به نزاع پایان می‌دهند.

دو - اولی الامر شامل امیران و عالمان می‌شود؛ قرطبی ضمن ارایه برخی از احادیث در این باره می‌نویسد:

«درست‌ترین اقوال در این زمینه دو قول است؛ قول اول: مراد از اولی الامر حاکمانند؛ چون آنان صاحب امرند و حاکمیت برای آنهاست.

قول دوم: مراد دانشمندان دین شناسند، چون خداوند فرمان داده است که تنازع را به کتاب خدا و سنت پیامبرش ارجاع دهند و کسی جز عالمان دین، کیفیت ردّ به کتاب خدا و سنت رسول او را نمی‌شناسد» (قرطبی، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۲۶۰).

قرطبی قول دوم را که می‌گوید اولی الامر تنها عالمانند، اختیار مالک بن انس می‌داند (پیشین). ابن کثیر نیز اولی الامر را شامل حاکمان و عالمان می‌داند (ابن کثیر، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۵۱۸). سه - این قول دایره وسیع‌تری را درباره اولی الامر می‌شناسد و آنان را شامل حاکمان، سلاطین، قاضیان و هر کس می‌داند که ولایت شرعیه دارد (شوکانی، ج ۱، ص ۴۸۱ و آلوسی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۹۶).

چهار - اولی الامر اصحاب اجماعند. با آن که این قول در میان اهل سنت تا پیش از فخر رازی مطرح بود (طوسی، ۱۴۰۲، ج ۳، ص ۲۳۷ و طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۱۰۱)؛ لیکن رازی به آن توجه ویژه کرد و آن را مدلل ساخت. وی می‌گوید:

«خداوند تعالی بر اطاعت اولی الامر بدون هیچ قید و شرطی دستور داده است و هر که را خداوند بدین صورت به اطاعتش امر کند به طور قطع مصون از خطاست. بنابراین اولی الامر باید از خطا مصون باشند... و آن اجماع اهل حل و عقد است» (رازی، ج ۱۰، ص ۱۴۴).

حاصل آن که مفسران اهل سنت، اولی الامر را به دو صورت معنا کرده‌اند: والیان و دانشمندان به

شرطی که حکمشان بر احکام خدا منطبق باشد و اهل حل عقد بدون قید و شرط؛ چون اجماع آنان مصون از خطاست. دلیل معنای دوم (دیدگاه فخر رازی) اطلاق اطاعت از اولی الامر در آیه است که بر عصمت آنان دلالت دارد و بزودی بررسی خواهد شد. دلیل معنای اول دو امر است:

یک: تحلیل مفهومی از تعبیر اولی الامر همراه با دستور خدا به اطاعت از آنان؛

دو: استناد به روایات درباره شأن نزول این آیه و روایات دیگری که اهل سنت در ذیل آیه نقل کرده‌اند. دلیل تحلیل مفهومی و فرمان اطاعت از اولی الامر با اشکال‌های برخی از اهل سنت از جمله فخر رازی روبه روست. وی می‌گوید:

«اولاً: اگر مراد از اولی الامر حاکمان و سلاطین باشد و اطاعت آنان در جایی واجب گردد که دلیلی بر حق و صواب بودن اوامرشان در دست باشد، این دلیل چیزی جز کتاب و سنت نیست و در این صورت اطاعت اولی الامر از اطاعت کتاب خدا و سنت رسول منفصل نخواهد بود و این اطاعت همان اطاعت خدا و رسول اوست؛ در حالی که اطاعت اولی الامر در آیه از آن دو اطاعت مستقل است.

ثانیاً: دخالت شرط در اطاعت اولی الامر خلاف ظاهر آیه است.

ثالثاً: اعمال امرا و سلاطین موقوف بر فتاوی فقهاست و اطاعت از آنان در واقع اطاعت از امرای سلاطین یعنی همان فقهاست» (رازی، ج ۱۰، ص ۱۴۵ - ۱۴۶).

افزون بر آن، همان‌گونه که شیخ طوسی و طبرسی می‌گویند: اولی الامر به معنای صاحبان امر و فرمانند و عالمان موضوعاً از این عنوان بیرونند (طوسی، ۱۴۰۲ ق، ج ۲، ص ۲۳۶ و طبرسی ۱۴۰۶ ق، ج ۳، ص ۱۰۱ - ۱۰۰)؛ چون آنان صاحبان امر و فرمان نیستند. اشکال دیگر این است که اگر مراد از اولی الامر عالمان و فقیهان باشند؛ خطاب «إِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ؛ اگر درباره چیزی نزاع داشتید»؛ به اولی الامر خواهد بود؛ یعنی در این صورت قرآن به عالمان دستور می‌دهد نزاع خود را با ارجاع به کتاب خدا و رسول او حل کنید، در صورتی که ظاهر خطاب در آیه به فرمانبرداران یعنی مؤمنان و افراد جامعه است؛ همان افرادی که خطاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ...» متوجه آن‌هاست. بنابراین نمی‌توان از دیدگاه اهل سنت در دلیل تحلیل مفهومی و فرمان اطاعت از اولی الامر

دفاع کرد. ادله روایی اهل سنت نیز در این زمینه با اشکال‌های جدی روبه روست. اولاً - احادیث اهل سنت در این باره - چنان که خواهید دید - یک دسته حدیث همسان با احادیث شیعه و از رسول خداست و درباره تبیین اولی الامر و چگونگی اطاعت از آنان (به طور مطلق یا مشروط) می‌باشد. احادیث اهل سنت در تبیین اولی الامر جملگی از صحابه و تابعین نقل شده‌اند. ثانیاً - اولی الامر در احادیث اهل سنت به حاکمان و والیان معنا نشده است؛ جز روایتی که از مکحول (از تابعین) نقل کرده‌اند. وی آیه را براساس برداشت خود مبنی بر این که این آیه با آیه قبلی پیوستگی دارد، تفسیر کرده است. تنها یک حدیث دیگر از ابوهریره است که به دو صورت نقل شده، در یک صورت اولی الامر به امیران معنا شده است. سیوطی به نقل از چند نفر از محدثان سنی از ابوهریره چنین آورده است:

«هم الامراء منکم وفي لفظ: هم أمراء السرایا؛ آنان (اولی الامر) امیران از خود شمایند. در تعبیر دیگر از این حدیث، می‌گوید: آنان فرماندهان سپاه هستند» (سیوطی، ۱۴۰۲ ق، ج ۲، ص ۵۷۴ و ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ ق، ج ۳، ص ۹۸۸).

ثالثاً - اطاعت اولی الامر در نزد اهل سنت مشروط به اطاعت خدا و عدم معصیت اوست؛ از این رو در ذیل این آیه، روایاتی متعدد که برخی نیز با سند صحیح است از رسول خدا ﷺ و نیز صحابه و تابعین نقل می‌کنند که مضمون همه آن‌ها این است: «اطاعت مخلوق در جایی که معصیت خالق است، روا نیست» (سیوطی، ۱۴۰۲ ق، ج ۲، ص ۵۷۸ - ۵۷۴ و ابن کثیر، ۱۴۰۲ ق، ج ۱، ص ۵۱۸). با وجود این، هیچ حدیثی در کتاب‌های اهل سنت از پیامبر خدا ﷺ نقل نشده که دلالت کند خصوص اطاعت اولی الامر در این آیه، مقید و مشروط به آن است؛ بلکه چنین حدیثی از صحابه یا تابعین نیز در خصوص اطاعت اولی الامر در این آیه یافت نشده تا بتوان به واسطه آن، بین این دو دسته روایات (روایات درباره معنای اولی الامر و روایات در اطاعت مشروط به عدم معصیت) را پیوند داد.

به نظر می‌رسد نخستین کسی که این دو دسته احادیث را با یکدیگر پیوند داده و کوشیده است اولی الامر را براساس این پیوند تفسیر کند، ابن جریر طبری است. وی ضمن توسعه در معنای اولی

الامر به حاکمان و والیان، به کمک احادیث مشروط به عدم معصیت می نویسد:

«قول درست تر [درباره معنای اولی الامر] سخن کسی است که می گوید: مراد از اولی الامر فرماندهان و حاکمانند؛ چون اخبار صحیح از رسول خدا - صلی الله علیه [و آله] - نقل شده که در آن به اطاعت پیشوایان و فرماندهان در جایی که امر به اطاعت خدا کنند و برای مسلمین مصلحت باشد، دستور داده است» (ابن جریر، ۱۴۰۸ ق، ج ۴، ص ۱۵۰).

آن گاه طبری از ابوهریره روایتی را از قول پیامبر ﷺ نقل می کند:

«پس از من حاکمانی امور شما را به دست خواهند گرفت... پس آنان را در هر آن چه موافق حق بود، اطاعت کنید و سخنشان را بشنوید» (پیشین).

طبری روایاتی دیگر در این زمینه از رسول خدا ﷺ درباره امر به اطاعت جز در معصیت خدا آورده است (پیشین). آن چه در این جا دشوار می نماید، عدم دلیل برای چنین پیوندی است. با آن که اولی الامر در احادیث اهل سنت لااقل در عصر صحابه به حاکمان و سلاطین معنا نشده بود، بتدریج در اعصار بعدی در بین اهل سنت طرفدارانی یافت و سپس با احادیث دیگر درباره کیفیت اطاعت پیوند خورد؛ با آن که گفتیم در کتاب های اهل سنت حدیثی از رسول خدا ﷺ و نیز صحابه به چشم نمی خورد که در خصوص تبیین معنای اولی الامر، آن را به حاکمان و سلاطین معنا نماید و نیز اطاعتشان را مقید به مواردی کند که موجب معصیت خدا نشود.

رابعاً - تطبیق آیه با آن چه اهل سنت درباره شأن نزول آن گفته اند نیز با دشواری های جدی روبه روست. دو شأن نزول برای این آیه نقل شده، یکی از ابن عباس درباره «عبد الله بن خُذافة بن قیس» که از ناحیه پیامبر به فرماندهی سپاهی منصوب شده بود. خلاصه داستان وی بدین شرح است: «... وی به افراد تحت فرمان خود می گوید: آیا رسول خدا صلی الله علیه [و آله] و سلم به شما دستور ندادند من را اطاعت کنید؟ گفتند: آری. گفت: برای من هیزم فراهم کنید. پس آن ها را آتش زد و گفت: داخل آتش شوید! جوانی در میان آنان گفت: از این آتش به رسول خدا پناه برید؛ اگر ایشان به شما دستور دادند، وارد آن شوید. هنگامی که آنان به نزد رسول خدا آمدند، و جریان را گفتند، حضرت

فرمود: لو دخلتموه ما خرجتم منها أبداً إنما الطاعة في المعروف؛ اگر داخل می‌شدید هرگز راه عذری نداشتید، اطاعت تنها در امور معروف، رواست» (ابن جریر، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۱۴۷ و سیوطی، ۱۴۰۲ ق، ج ۲، ص ۵۷۴ و ابن حنبل، ۱۴۱۴ قن ج ۵، ص ۲۳۰).

این حدیث به لحاظ سند «حسن غریب» است چون جز از طریق «ابن جریج» نقل نشده است (ابن کثیر، ۱۴۰۲ ق، ج ۱، ص ۵۱۶-۵۱۷).

پیام آیه نیز با این شأن نزول قابل انطباق نیست؛ چون آیه در مقام بیان اطاعت از اولی الامر است، نه در مقام حد و حدود اطاعت از اولی الامر که موضوع اصلی در این داستان است. بنابراین به نظر می‌آید این داستان با آیه مورد بحث ارتباطی ندارد و اهل سنت که آن را در ذیل این آیه نقل کرده‌اند، تنها برای تایید چندین حدیث است که گفتیم در ذیل همین آیه آورده‌اند که می‌گویند: «لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق؛ اطاعت مخلوق در جایی که منجر به معصیت خدا شود، روا نیست»؛ شاهد آن هم حدیث امام علی عليه السلام و ابوسعید خدری است که همین داستان را چندین نفر از محدثان اهل سنت از جمله، ابن ابی شیبة، احمد حنبل، ابو یعلی، ابن خُزَیمه، ابن حبان، و حاکم نیشابوری از قول آنان نقل کرده‌اند، بدون آن که آن را به عنوان شأن نزول آیه محسوب کنند (سیوطی، ۱۴۰۲ ق، ج ۲، ص ۵۷۷-۵۷۶).

تطبیق آیه بر شأن نزول دیگری که برای آن نقل شده دشوارتر از شأن نزول قبلی است؛ سدی داستانی را نقل کرده و نزول آیه را در مورد آن می‌داند. خلاصه داستان بدین شرح است:

«پیامبر خدا صلى الله عليه وآله وسلم خالد بن ولید را به فرماندهی سپاهی گماشتند. در آن سپاه عمار نیز حضور داشت. یکی از دشمنان به حضور عمار آمد و اسلام آورد و امان خواست. عمار نیز به او امان داد. خالد از این کار برآشفت. عمار و خالد به یکدیگر دشنام دادند؛ سپس نزاعشان را نزد پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم مطرح کردند. حضرت امانی را که عمار داده بود پذیرفتند و وی را از انجام دادن دوباره این کار بدون اجازه فرمانده نهی کردند. در آن جا دوباره این دو نفر به یکدیگر دشنام دادند. پیامبر خدا صلى الله عليه وآله وسلم به خالد فرمود: عمار را دشنام نده، هر کس عمار را دشنام دهد خدا را دشنام داده و ... عمار که خشمگین بود

برخاست و رفت. خالد به دنبال وی شتافت و لباسش را گرفت و از او عذر خواست و عمار نیز از او درگذشت. پس آیه مذکور نازل شد» (سیوطی، ۱۴۰۲ ق، ج ۲، ص ۵۷۴).

به نظر می‌رسد این شأن نزول از قبیل تطبیق آیه بر استنباطی است که سدی از آیه داشته، نه آن که واقعاً آیه درباره این ماجرا نازل شده باشد. این استنباط به دلیل روایات فراوان دیگری است که اهل سنت از پیامبر خدا ﷺ در ذیل این آیه و آیات دیگر نقل کرده‌اند که در آن‌ها حضرت دستور به اطاعت امیران منصوب از ناحیه خود را داده، مردم را از مخالفت با آنان برحذر داشته است؛ مانند این حدیث که بخاری به نقل از انس از پیامبر خدا ﷺ آورده است:

«اسمعوا وأطيعوا وإن استعمل عليكم حبشي...؛ بشنوید و اطاعت کنید هر چند بر شما فرمانده حبشی گمارم...» (همان).

شاهد بر این مطلب آن است که عنوان اولی الامر بر خالد پس از بازگشت از جنگ صدق نمی‌کند و سخن از فرمان از اطاعت او نیست. افزون بر آن، این شأن نزول در میان صحابه که شاهد نزول آیات بوده‌اند مطرح نبوده و سدی تابعی آن را نقل کرده جز طبق یک روایت که از طریق ابوصالح از ابن عباس نقل شده (پیشین) و این نقل قول با آن چه از ابن عباس در روایت پیشین نقل شد (مبنی بر این که این آیه درباره عبد الله بن حذافة بن قیس نازل شده است) تفاوت دارد؛ جز آن که بگوییم آیه دو بار نازل شده است که بر این نکته نیز دلیلی وجود ندارد.

در این میان احادیثی دیگر در منابع اهل سنت آمده که مفاد آن‌ها با احادیث شیعه همسان است؛ از جمله حاکم حسکانی حنفی - از دانشمندان قرن پنجم - با سند خود از امام علی عليه السلام از رسول خدا ﷺ چنین نقل کرده است:

«شریکان من کسانی‌اند که خداوند [اطاعت] آنان را با اطاعت خویش و اطاعت من کنار هم آورد و درباره آنان چنین نازل کرد: یا ایها الذین آمنوا أطيعوا الله وأطيعوا الرسول وأولي الأمر منکم... من گفتم: ای پیامبر خدا! آنان چه کسانی‌اند؟ فرمود: تو نخستین آنان هستی» (حسکانی، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۱۹۱).

جوینی نیز با سند خود ضمن حدیثی دراز از مُحاجّه امام علیّ عَلَيْهِ السَّلَامُ با برخی از صحابه در زمان خلافت عثمان، چنین نقل می‌کند:

«علیّ [علیه السلام] به آنان فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا می‌دانید [و بیاد دارید] هنگامی که آیه یا آیه‌ها الذین آمنوا أطیعوا الله وأطیعوا الرسول وأولی الأمر منکم... (نساء، ۵۹) و آیه انما ولیکم... (مائده، ۵۵) و آیه... ولم یتخذوا من دون الله ولا رسوله ولا المؤمنین ولیجة... (توبه، ۱۶) نازل شد؟ مردم گفتند: ای رسول خدا! آیا اولی الامر، والذین آمنوا و المؤمنین [در این سه آیه] افرادی خاص و برخی از مؤمنانند یا شامل همه آنان می‌شود؟ پس خداوند به پیامبرش دستور داد که والیان امر را [در این آیات] به مردم بیاموزد و برای ایشان همان گونه که نماز و زکات و حج را تفسیر کرده است، ولایت را تفسیر کند. پس رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مرا در غدیر خم برای مردم نصب کرد [تا بروشنی نشان دهند مراد از این آیات من هستم] پس رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خطبه خواند...» (جوینی، ۱۳۹۸ ق، ج ۱، ص ۳۱۳).

این روایات با اطلاق اطاعت از اولی الامر در آیه مورد بحث و نیز روایات متعدد از پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که به اطاعت مطلق از افراد منصوب خود دستور داده است، توافق دارد. از این رو اولی الامر تنها بر افرادی معین از معصومان اطلاق می‌شود که نخستین آنان امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ است. شاهد آن هم، شأن نزول دیگری است که برخی از اهل سنت درباره آیه نقل کرده‌اند. از جمله حاکم حسکانی به نقل از مجاهد بن جبر تابعی، شأن نزول آیه را درباره جانشینی امام علی به جای رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در مدینه آورده و می‌نویسد:

«آیه... اولی الامر منکم... درباره امیر مؤمنان نازل شد. هنگامی که رسول خدا ایشان را در مدینه به جای خود گذاشتند و علی عَلَيْهِ السَّلَامُ گفت: آیا مرا در میان زنان و کودکان و می‌گذارید؟ فرمود: آیا خشنود نیستی برای من به منزله هارون برای موسی باشی؟!» (حسکانی، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۲۰۵ و ابن شهرآشوب، ۱۴۱۲ ق، ج ۲، ص ۲۱۹).

این شأن نزول از مجاهد نقل شده که از تابعین است؛ لیکن شواهدی در دست است که صحت آن

را تأیید می‌کند:

- ۱- این شأن نزول با ظاهر آیه که فرمان به اطاعت مطلق می‌دهد سازگار است؛
- ۲- احادیثی که از طریق اهل بیت درباره این آیه رسیده، آن را تأیید می‌کند؛
- ۳- تنها این شأن نزول با روایاتی متعدد از اهل سنت (که پیش از این ملاحظه کردید) که در آن‌ها دستور پیامبر را به اطاعت مطلق از افراد منصوب خود نقل می‌کنند، توافق داشته، با آن روایات سازگاری همه جانبه دارد. در تعیین مصداق نیز پیامبر خدا ﷺ تنها بر اطاعت مطلق از امام علی علیه السلام فرمان داده، بر رفتار وی صحه گذاشته است و در ضمن آن روایات نیز، به ولایت امام علی اشاره کرده‌اند؛ مانند داستانی که اهل سنت در چندین منبع حدیثی نقل کرده‌اند که در آن امام علی علیه السلام به فرماندهی سپاهی منصوب شدند و افرادی از سپاه بر رفتار امام خرده گرفتند؛ چون نزد پیامبر خدا ﷺ آمدند، حضرت ضمن آن که ناراحت شدند، فرمودند:

«ماذا تريدون من علي؟ إن علياً مني وأنا منه، وهو وليّ كل مؤمن من بعدي؛ از علی چه می‌خواهید؟! [... درباره علی عیب‌جویی نکنید] علی از من است و من از علی‌ام. وی ولی همه مؤمنان پس از من است» (نسائی، ۱۴۱۹ ق، ص ۱۳۱ - ۱۲۹؛ فرات کوفی، ۱۴۱۰ ق، ص ۱۰۸؛ ابن حنبل، ۱۴۱۴ ق، ج ۳۸، ص ۱۱۸؛ ابن مغزلی، ۱۴۰۳ ق، ص ۲۲۵ و ابن ابی عاصم، ۱۴۱۳، ص ۵۵۰).

- ۴- اصل ماجرای جانشینی امام علی به جای پیامبر خدا ﷺ در مدینه و سخن پیامبر خدا به ایشان؛ مبنی بر این که: «تو برای من به منزله هارون برای موسی هستی» به دلیل اسناد و مدارک فراوان، جای هیچ شک و شبهه‌ای ندارد (نسائی، ص ۳۵ و ص ۹۵-۷۶) وی ده‌ها حدیث در این باره با اسناد گوناگون نقل کرده است.

اگر از یک سو به تمثیل دقت کنیم که در آن رسول خدا ﷺ اطاعت امام علی علیه السلام را مانند اطاعت از هارون می‌داند و اطاعت هارون هم مانند اطاعت از خود حضرت موسی مطلق و بدون هیچ قیدی است و از سوی دیگر به ظاهر آیه در اطاعت مطلق تمسک کنیم؛ می‌توانیم بر این شأن نزول تاکید نماییم.

۵- این شأن نزول با حدیث ثقلین که تمسک به عترت را همانند تمسک به قرآن بدون هیچ قید و شرطی، مایه هدایت می‌شناسد (هندی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱ و راضی، ۱۴۱۶ ق، ص ۳۳۳ - ۳۲۵) و نیز احادیثی دیگر مانند حدیث سفینه (حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۵۱ - ۱۵۰) تایید می‌شود.

تذکر این نکته لازم است که اگر طبق روایات اهل سنت آیه شریفه را تنها درباره منصوبین از ناحیه پیامبر خدا ﷺ بدانیم (که از جمله آنان فرماندهان سپاهیان اعزامی در عصر رسول خدا ﷺ می‌باشند) در این صورت می‌توانیم بر دیدگاه شیعه درباره نصب اولی الامر تاکید کنیم که می‌گوید: اولی الامر منحصر در افرادی هستند که از ناحیه رسول خدا ﷺ به امر خدا به عنوان «اولی الامر» منصوص و منصوبند.

حاصل آن که ادله روایی اهل سنت درباره تفسیر اولی الامر - جز یک دسته از آنها که با روایات شیعه در این زمینه همسان است - مورد مناقشه‌های جدی و غیر قابل استناد است.

بررسی و نقد دیدگاه فخر رازی: همان گونه که ملاحظه شد، فخر رازی اولی الامر را اهل حل و عقد و اجماع آنان را از هر گونه خطا و اشتباهی مصون می‌داند؛ لیکن این ادعا چه در مقام ثبوت و چه در مقام اثبات، قابل دفاع نیست؛ چون اگر مراد از عصمت، عصمت فرد از اهل حل و عقد باشد، بطلان آن واضح است و کسی هم آن را ادعا نکرده است و اگر مراد عصمت، اجتماع اهل حل و عقد از آن نظر که اجتماع کرده‌اند، باشد؛ این نیز باطل است؛ زیرا تصور اجتماع مستقل از افراد امری اعتباری و ذهنی است و این امر اعتباری نمی‌تواند به واقعیتی به نام عصمت، متصف شود.

اگر گفته شود هنگامی که اهل حل و عقد بر حکمی اتفاق نظر داشته باشند، به طور طبیعی حکم آنان با حق و صواب ملازم خواهد بود (مانند اخبار گروهی از حادثه‌ای که اگر در حد متواتر بود، به طور طبیعی اخبار آنان ملازم با حقیقت است)؛ در این صورت این ملازمت به امت اسلام اختصاصی نخواهد داشت؛ مضافاً این که چه بسا اهل حل و عقد در تاریخ اسلام بر حکمی اتفاق نظر داشتند و پس از مدتی خطای آن برملا شد.

ممکن است گفته شود: هر چند تک تک افراد اهل حل و عقد معصوم نیستند و اجتماع آنان نیز از

عصمت برخوردار نیست، لطف خدا شامل آنان می‌شود و هنگام اتفاق آنان را از خطا و اشتباه، مصون می‌دارد؛ همان‌گونه که از پیامبر خدا ﷺ روایت شده که فرموده‌اند: «لا تجتمع امتی علی خطأ؛ هرگز امت من بر خطا اجتماع نمی‌کنند»؛ این تقریر نیز درست نیست؛ چون در این صورت نباید شاهد خطاها و لغزش‌های اهل حل و عقد در تاریخ مسلمین می‌بودیم و حدیثی که نقل شده نیز، برفرض صدور آن، درباره اجتماع همه امت اسلام بر امری از امور است نه تنها اجتماع اهل حل و عقد از امت. افزون بر آن عده‌ای گفته‌اند: اساساً مراد از این حدیث این است که همه امت اسلام بر راه خطا اجتماع نمی‌کنند، بلکه عده‌ای در میان آنان یافت می‌شوند که راه صواب را می‌یابند؛ یعنی دائماً عده‌ای در بین امت اسلام کسانی هستند که منطبق با حق رفتار می‌کنند هر چند اکثر آنان به خطا روند (طباطبائی، ج ۴، ص ۳۹۳ - ۳۸۴).

واقعیت آن است که اگر برای اهل حل و عقد از این امت حقیقتاً چنین لطف و کرامتی بود، قرآن کریم و پیامبر خدا به آن ﷺ اهتمام ویژه داشتند و به گونه‌های مختلف طرح می‌شد و در این صورت از شخص رسول خدا ﷺ در این باره پرسش‌های متعددی صورت می‌گرفت. جالب است فخر رازی که اولی الامر را به اهل حل و عقد تفسیر می‌کند، قول خود را خرق اجماع می‌داند؛ اجماعی که به قول فخر رازی اطاعت از آنان واجب و مخالفت با آن حرام است. وی می‌گوید: «مفسران فریقین تاکنون اولی الامر را به اهل حل و عقد معنا نکرده‌اند؛ بنابراین تفسیر اولی الامر به اهل حل و عقد خرق اجماع امت می‌باشد و باطل است» (رازی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۱۴۴).

آن‌گاه این اشکال را بدین صورت پاسخ می‌دهد:

«در واقع قول ما که اولی الامر را اهل حل و عقد می‌دانیم، همان قولی است که اولی الامر را عالمان دین‌شناس می‌داند؛ چون اهل حل و عقد همان علما می‌باشند که در کنار یکدیگر گرد آمده‌اند» (همان، ص ۱۴۵).

اگر اهل حل و عقد همان علمای امت باشند، هیچ‌کس تاکنون ادعا نکرده که همواره عنایتی از ناحیه خدا متوجه اجتماع عالمان می‌شده و آنان را از خطا مصون نگاه می‌داشته است؛ چه این که این

سخن فخر رازی، دیدگاه خودش را نقض می‌کند؛ زیرا اگر اولی الامر علمای امت باشند (همان گونه که خود فخر رازی می‌گوید: «آنان تنها در احکام شرعیه فتوا می‌دهند و مردم را به دینشان آگاه می‌کنند»); در این صورت اطاعت آنان همان اطاعت خدا و رسول اوست و اطاعتی مستقل که ظاهر آیه بر آن دلالت دارد، نخواهند داشت و خود فخر رازی نیز به آن ملتزم نیست (همان); و اگر مراد از اولی الامر، علمای امت در حال اجتماع باشند که به آنان اهل حل و عقد گفته می‌شود؛ در این صورت اجتماعشان موضوعیت دارد، هر چند در این صورت اطاعت از آنان داخل در اطاعت خدا و رسول نیست و مستقل خواهد بود؛ لیکن این قول خرق اجماع مرکب از امت می‌شود که خود فخر رازی اجماع آنان را مصون از خطا دانسته و مخالفت با آن را روا نمی‌داند.

نتیجه

تفسیر فریقین از تعبیر اولی الامر در آیه ۵۹ سوره نساء که از ادله مشروعیت اطاعت در حوزه مرجعیت دینی و سیاسی به شمار می‌آید، متفاوت است. شیعه بر اساس آیات و روایات متعدد این عنوان را تنها بر پیشوایان معصوم تطبیق می‌کند و در این باره اتفاق نظر دارد. مناقشه‌های اهل سنت بر دیدگاه شیعه قابل دفاع نیست. اهل سنت این تعبیر را به دو صورت معنا کرده‌اند: والیان و دانشمندان به شرطی که فرمان و فتوایشان بر احکام خدا منطبق باشد؛ و اهل حل و عقد بدون قید و شرط چون اجتماع آنان مصون از خطاست. دلیل معنای اول، تحلیل مفهومی از این تعبیر همراه با دستور خدا از اطاعت از آنان و نیز استناد به روایات است، و دلیل دوم که به دیدگاه فخر رازی موسوم است، اطلاق اطاعت از اولی الامر در آیه است که بر عصمت آنان دلالت می‌کند. هر دو تفسیر اهل سنت از تعبیر اولی الامر با مناقشه‌های جدی روبه روست.

مأخذ

- ۱- آلوسی، محمود؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن والسبع المثانی، تصحیح: محمدحسین العرب، ۱۷ جلدی (بیروت، ۱۴۱۷ ق).
- ۲- ابن ابی حاتم، عبد الرحمن؛ تفسیر القرآن العظیم، تحقیق اسعد محمد خطیب، ۱۴ جلدی (بیروت، ۱۴۱۹ ق).
- ۳- ابن ابی عاصم، عمرو؛ کتاب السنة، به قلم محمد ناصرالدین الألبانی (بیروت، ۱۴۱۳ ق).
- ۴- ابن جریر، محمد؛ جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ۱۵ جلدی (بیروت، ۱۴۰۸ ق).
- ۵- ابن حنبل، احمد؛ مسند الامام احمد بن حنبل، تحقیق و اشرف شعيب الارنؤوط، ۵۰ جلدی (بیروت، مؤسسة الرساله، ۱۴۱۴ ق).
- ۶- ابن سعید، حسین؛ الزهد، تحقیق غلامرضا عرفانیان (قم، ۱۳۹۹ ق).
- ۷- ابن شهر آشوب، محمد؛ مناقب آل ابی طالب، تحقیق: یوسف البقاعی، ۷ جلدی (بیروت، دار الاضواء، ۱۴۱۲ ق).
- ۸- ابن عقده، احمد؛ کتاب الولاية، جمع محمدحسین حرزالدین (قم، انتشارات دلیل، ۱۴۲۱ ق).
- ۹- ابن کثیر، اسماعیل؛ تفسیر القرآن العظیم، ۵ جلدی (بیروت، ۱۴۰۲ ق).
- ۱۰- ابن مغزلی، علی؛ مناقب الامام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب، تحقیق: محمدباقر البهبودی (بیروت، ۱۴۰۳ ق).
- ۱۱- ترمذی، محمد؛ الجامع الصحیح (سنن الترمذی)، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، ۵ جلدی (بیروت).
- ۱۲- ثقفی، ابراهیم؛ الغارات فی الاستنفار والغارات، تحقیق: عبدالزهراء الخطیب (بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۷ ق).
- ۱۳- جوینی، ابراهیم؛ فرائد السمطین فی فضائل المرتضی والبتول والسبطین، تحقیق: محمدباقر محمودی، ۲ جلدی (بیروت، ۱۳۹۸ ق).

- ١٤- حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: عبدالرحمن المرعشلی، ٢ جلدی (بیروت).
- ١٥- حسکانی، عبیدالله؛ شواهد التنزیل، تحقیق: محمدباقر محمودی، ٢ جلدی (قم، ١٤١١ ق).
- ١٦- رازی، فخرالدین، التفسیر الکبیر (تفسیر فخر رازی) ٣٢ جلدی (بیروت).
- ١٧- راضی، حسین؛ الهوامش التحقیقیة (ملحق به کتاب المراجعات) (قم، المجمع العالمی لاهل البيت، ١٤١٦ ق).
- ١٨- رضی، محمد؛ نهج البلاغة، ضبط صبحی صالح، (١٣٨٧ ق).
- ١٩- زمحشری، جارالله، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل وعیون الاقاویل فی وجوه التأویل، ٤ جلدی (قم، نشر ادب حوزة).
- ٢٠- سید قطب؛ فی ظلال القرآن، ٤ جلدی (بیروت، ١٤٠٢ ق).
- ٢١- سیوطی، جلال الدین؛ الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ٨ جلدی (بیروت، ١٤٠٢ ق).
- ٢٢- شوکانی، محمد؛ فتح القدير الجامع بین فنی الروایة والدراية من علم التفسیر، ٥ جلدی (بیروت، دارالمعرفة).
- ٢٣- صدوق، محمد؛ علل الشرايع (قم، مكتبة الداوری، ١٣٨٥ ق).
- ٢٤- صدوق، محمد؛ عیون اخبار الرضا عليه السلام، تصحیح: حسین الاعلمی (بیروت، ١٤٠٤ ق).
- ٢٥- صدوق، محمد؛ معانی الاخبار، تصحیح: علی اکبر الغفاری (قم، ١٣٧٩ ق).
- ٢٦- طباطبائی، محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ٢٠ جلدی (قم، منشورات جامعة المدرسين).
- ٢٧- طبرسی، فضل؛ إعلام الوری بأعلام الهدی (قم، ١٤٠٢ ق).
- ٢٨- طبرسی، فضل؛ مجمع البیان لعلوم القرآن، تحقیق: محلاتی و طباطبائی، ١٠ جلدی (بیروت، ١٤٠٦ ق).
- ٢٩- طوسی، محمد؛ الامالی، تحقیق: مؤسسة البعثة (قم، ١٤١٤ ق).

۳۰- طوسی، محمد؛ التبیان فی تفسیر القرآن، ۱۰ جلدی (بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۲

ق).

۳۱- عیاشی، محمد؛ کتاب التفسیر (تفسیر العیاشی)، تحقیق: مؤسسة البعثة، ۳ جلدی (قم، ۱۴۲۱

ق).

۳۲- فرات کوفی، فرات بن ابراهیم؛ تفسیر فرات الکوفی، تحقیق: محمد کاظم (تهران، ۱۴۱۰ ق).

۳۳- قرطبی محمد؛ الجامع لاحکام القرآن، ۱۰ جلدی (قم، ۱۳۸۷ ق).

۳۴- کلینی، محمد؛ کافی، تصحیح: علی اکبر الغفاری، ۸ جلدی (تهران، دار الکتب الاسلامیة،

۱۳۸۸ ق).

۳۵- مفید، محمد؛ الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تحقیق: مؤسسة آل البيت (قم، ۱۴۱۳

ق).

۳۶- نسائی، احمد؛ خصائص امیر المؤمنین علی بن ابی طالب، تحقیق: محمد کاظم (قم، ۱۴۱۹

ق).

۳۷- هندی، میرحامد حسین؛ عبقات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، تحقیق غلامرضا مولانا، ۱۰

جلدی (قم، ۱۴۱۰ ق).